

پرورنده سینمای ایران به بهانه ۲۱ شهریور، روز ملی سینما

# سینمایی که دوستش داریم



میلاد جلیل‌زاده خبرنگار گروه فرهنگ

ممکن است در خاک یک کشور بعضی گیاهان رویند و بعضی محصولات غذایی به‌ناچار از خارج وارد شوند. ممکن است بعضی از جانوران نتوانند در محیط آب‌وهوایی یک کشور زندگی کنند و گوشت و چرم و سایر فرآورده‌های دامی آن حیوانات هم لاجرم از خارج وارد شوند. در مورد صنایع هم همین است. همه کشورها در همه صنایع به یک اندازه مترقی نیستند. حتی در تورسیم هم همین است، در خیلی چیزهای دیگر هم همین است؛ ازجمله درمورد هنر سینما. راستش این است که بدر سینما در هر خاکی گونه‌نمی‌زند اما فرهنگ ایرانی بستری حاصلخیز برای رشد چنین بذری بود. کشوری که قرن‌ها شعر و داستان و موسیقی و معماری خودش را داشته باشد، فلسفه و حکمت و سنت خودش را داشته باشد، طبیعتا سینما هم خواهد داشت. به نظر نکته ساده‌ای می‌رسد اما ساده نیست اگر توجه کنیم که سینما در هر کشوری به پدیده‌ای بومی تبدیل نمی‌شود؛ حال آنکه ایران به‌طور ذاتی چنین خاصیتی داشت و سینما را گرفت و بومی کرد. سینما حالا بخشی از خاطره جمعی ما ایرانی‌هاست و غیر از اینکه چیزی به اسم تاریخ سینمای ایران داریم، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران هم با سینما پیوند می‌خورد. می‌شود از واکنشی که جامعه به فیلم‌هایی مثل «گنج قارون» نشان داد، حال آن روزگارش را فهمید و چند سال بعد با تحلیل واکنشی که همان جامعه این بار به «قیصر» نشان داد، حال تغییر یافته بعدی‌اش ارد کرد. می‌شود از روی استقبالی که فیلم‌های دهه ۶۰ مثلا «عقاب‌ها» دریافت کردند، فهمید در آن مقطع زمانی که حال

و هوای اول انقلاب و دوره جنگ را دارد، جامعه چه فضای عاطفی و فکری به‌خصوصی دارد و استقبال از فیلم «عروس» در آغاز دهه ۷۰ نشانه دیگری برای فهم جامعه دست‌و‌پا می‌کند. به نیمه‌های همان دهه ۷۰ که می‌رسیم، یکی از دوران‌سازترین فیلم‌های سینمایی ایران با نام «آژانس شیشه‌ای» نمایش داده می‌شود که هنوز دیالوگ‌هایش، متلک‌هایش، رخداد‌هایش و دوگانه‌ای که بین آرمان و واقعیت نشان داد، مرجع شاهد مثال‌ها در مباحث سیاسی و اجتماعی است. جلوتر که می‌آییم، پدیده‌های قابل بررسی دیگری مثل «مارمولک»، «اخراجی‌ها»، «درباره الی...» و چندین و چند مورد ریز و درشت دیگر داریم. سینمای ما بخشی از فهم ما نسبت به خودمان است و البته علامتی برای اینکه دیگران یا آیندگان بتوانند ما را بهتر بفهمند. به همین دلیل شایسته است که در ایران روز ملی سینما داشته باشیم و این هنر-صنعت را چیزی بیشتر از یک سرگرمی صرف بدانیم. برای هیچ کدام از سرگرمی‌ها روز ملی قرار نداده‌اند اما سینما روز ملی دارد چون فراتر از اینهاست.

#### روز سینما در روزگار تولد ققنوس‌ها

مرور تاریخ سینمای ایران چه تحلیلی و چه صرفا انعکاسی، چیزی نیست که در این سیاهه بگنجد و اساسا کسی مایل باشد به مناسبت روز سینما انجامش بدهد. توضیح چند خطی ماجرا این است که در اواخر دهه ۲۰ شمسی کاروبار فیلمسازی در ایران جدی شد. در دهه ۳۰ تا حدودی قضیه پررئوتی‌تر پیش رفت؛ هرچند فیلم‌های هنری و جدی توسط حکومت به شکلی کاملا منقبض، محدود بودند و رشد نکردند. در دهه ۴۰ با «گنج قارون» فیلم فارسی جدی‌تر شد و فضای بورژوازی کارگردانان ارمنی دهه ۲۰

## چند کیلو شیرینی برای مراسم تولد...



هومن عجبفی

خبرنگار

رسیدن به سالگردهای تقویمی لطفی ندارند مگر آنکه آن رویداد در قلب و روح تعدادی کثیری از مردم جایگاهی استثنایی داشته باشد. در غیر این صورت، تنها نوشته‌ای است روی کاغذی که می‌شود به‌راحتی دورش ریخت. روز ملی سینما، یک سالگرد تقویمی نیست حتی اگر حال سینما اقتدر که باید، خوش نباشد. سینمای ایران زنده است و به زندگی خود ادامه می‌دهد و باید همین را غنیمت شمرد. در دورانی که بسیاری زندگان مرده، سینمای ایران هنوز در کالبد و روح حیات دارد و به نبرد خود برای بقا ادامه می‌دهد. اجازه بدهید سطرهایی پیرامون سینمای امروز ایران در ۱۴۰۲ و مختصاتی که دارد و کمی هم از حدود و نفورش بنویسیم. صد البته به اندازه بضاعت این قلم الکن و در حد حوصله شما.

سینمای ایران در همه سال‌های حیات چه در دوران ظهور و پیدایش چه در زمانه جاافتادن و گسترش دادن مرزهایش و فتح یک‌یک شهرستان‌ها و تبدیل شدن به مساله‌ای عامیانه و فراگیر، چه در سال‌های تبدیل شدن به پدیده‌ای تجاری و تبدیل شدن به صنعتی بسیار پرسود و پربیننده، چه در زمانه سربرآوردن نخستین جریانات روشنفکری و

### تیم برتون: هوش مصنوعی تهدیدی برای صنعت انیمیشن

تیم برتون که برای خلق شخصیت‌ها و فیلم‌هایی با سبک کاملا متمایز مشهور است، درباره هوش مصنوعی و تهدید آن برای انیمیشن صحبت کرد. وی به‌تازگی در مصاحبه با ایندپیندنت، درباره «بازفید» که در ماه جولای منتشر شد و در آن هوش مصنوعی نشان می‌داد اگر فیلم‌های دیزنی توسط برتون کارگردانی می‌شد، چه شکلی بودند، حرف زد. وی گفت: «آنها از هوش مصنوعی خواستند نمونه کارهای من از شخصیت‌های دیزنی را خلق کند! نمی‌توانم احساسی را که به شما می‌دهد، توصیف کنم. مرا یاد وقتی انداخت که می‌گویند عکس من را نکیر چون روح شما را می‌گیرد. در این فیلم هوش مصنوعی السا از انیمیشن «بیگزده» را با چهره‌ای سفید که لباسی مشکی پوشیده و در جنگلی که جن زده به نظر می‌رسید، تصویر کرده است. همچنین چهره آروورا از انیمیشن «زیبای خفته» را با چهره‌ای مشابه که روی گونه‌هایش پخیه دارد و با لباسی تیره و بلند و دراز و کشیده تصویر کرده است. «برتون اذعان کرد برخی از خلاقیت‌ها «بسیار خوب» هستند، اما کاری که انجام می‌دهد این است که چیزی از روح شما می‌مکد. چیزی از روح یا روان شما می‌گیرد که بسیار ناراحت‌کننده است، مثل بیانی است که انسانیت و روح شما را می‌گیرد. در این مصاحبه، برتون همچنین درباره چگونگی ساخته شدن فیلم‌های بزرگ استودیویی به‌عنوان یک تجربه طاقت فرسا صحبت کرد و گفت همه تلاشش این است در تمامی پروژه‌هایش روی نکات مثبت تمرکز کند. وی افزود: «برای من سخت است که بعد از اتمام کار، آن فیلم‌ها را ببینم زیرا حس می‌کنم از آنها رهایی پیدا نمی‌کنم. اما از کار با همه دست‌اندرکاران لذت می‌برم.»

هنری و قابل‌تعبیر به سینمای موح نو، چه در زمانه تقلید، چه در هنگامه نوآوری، چه در کشاکش طوفان‌های سیاسی و اجتماعی، چه در انقلاب و جنگ و تحولات دلنشین یا دلخراش جامعه، چه به وقت حال خوب، چه در روزهای حال بد، مسیرش را پیش برده و در جا نزده. اگر توقفی بوده، شاید برای ترکاندن تاول کف پای خسته یا برای دم کردن چای و لختی استراحت کردن در کنار جاده بوده. اگر حرکتی رو به جلو داشته، نه برای فرار از پیشینیان و پشت سر گذاشتن مردم که برای گستراندن سهم آنها از مرزهای جغرافیایی سینما بوده که می‌تواند و باید که از مرزهای سیاسی فراتر باشد و پیش‌تر رود. سینمای ایران مساله پیش‌پاافتاده‌ای نبوده و نیست. حتی در زمانه عبرت و تنگدستی یا به وقت احتیاط اجتماعی، چراغش خاموش نشده. شاید به سینمای ایران در همه دوران فراز و نشیب‌های پرتعدادش، این نقد وارد باشد که از ورود به منازعات قدرت ترسیده و کوشیده تا سر سلامت به کنار ببرد که این صد البته، رسم هزاران ساله اهل فرهنگ است در این ملک.

سینمای ایران در هر زمانه‌ای چهره و صدای خود را داشته. آدم‌های قبیله خودش را دور هم جمع کرده و کنار هم قرار داده و از دل آنها آدم، تفکر، متن، فیلم و صدا و هنر بیرون کشیده. صد البته که نمی‌شود و نباید انتظار داشت که محصول تولیدشده محصولی تمام‌فاخر و کمال‌گرایانه باشد که هیچ جای دنیا این‌گونه نیست. خاصیت تولید عمومی

### جزئیات

#### تشکیل شورای ملی موسیقی

جلسه شورای هنر کشور دوشنبه بیستم شهریور با ریاست محمد مهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و دبیری محمد حسین ایمانی خوشخو و با حضور عبدالحسین خسرویپناه دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی با دستور جلسه ادامه بررسی سند ملی موسیقی کشور برگزار شد. وزیر فرهنگ در این نشست از تدوین و بررسی سند ملی موسیقی خبر داد و گفت: «همان‌طورکه وعده داده بودیم با همکاری صمیمانه اعضای شورای هنر، فرآیند تدوین و بررسی سند ملی موسیقی در این شورا امروز به پایان رسید و با انجام ویرایش نهایی برای تصویب و ابلاغ به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارسال می‌شود. این سند مبتنی بر اندیشه، آرا و فنوای قههی امام راحل (ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی تدوین و بر ارتقای فضای موسیقی انقلاب و پیراستن از آسیب‌های موجود استوار شده است. در کنار دفتر موسیقی معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌عنوان دبیرخانه تدوین این سند، چهره‌های هنری شناخته‌شده، اصناف و هنرمندان موسیقی نیز نقش آفرینی کردند که از زحمات آنها تقدیر می‌کنم. به‌طورکلی سعی شده صورتیات شورای هنر با سایر بخش‌های تصمیم‌گیری در کشور هماهنگ باشد و خارج از سیاستگذاری‌های کلان کشور نباشد. اعضای شورای هنر در فرام‌کردن زمینه ورود نخبگان و بزرگ‌دگان جشنواره‌ها به دانشگاه‌ها اهتمام داشته باشند. این موضوع می‌تواند از نقاط تحول در وضعیت فرهنگی و علمی کشور باشد. پیشنهاد می‌کنم یک دبیرخانه اجرایی و ستاد عملیاتی هماهنگی اجرا با همکاری نهاد‌های اصلی کشور و خانه موسیقی زیر نظر شورای هنر تأسیس شود تا مصوبات این شورا توسط آن و با تشکیل ستاد احتمالی مورد پیگیری قرار گیرد.

راکه کمتر با فرهنگ و زبان ایرانی پیوند می‌خورد، کنار زد. در اواخر همین دهه با قیصر و «گاو» سینمای موج نو پدید آمد. سپس موج نو در سال‌های ۵۳ و ۵۴ در قیضه سانسور شدید افتاد و دچار سکتة شد و فیلم‌فارسی هم مدتی مانده به سال ۵۷ کاملا از مرز ورشکستگی گذشت. پیروزی انقلاب در سال ۵۷ باعث شد نسل جدیدی وارد سینمای ایران شوند و آدم‌های نو، ایده‌های نو آوردند و دوباره دوره‌ای از رونق شروع شد. درخشان‌ترین دوران سینمای ایران از این مقطع به بعد رقم خورد و تا چند سال ادامه داشت بعد همان نسل و مولیدش دچار فرسودگی گفتمانی شدند تا اینکه در سال ۱۴۰۰ دوباره دفتر نسل‌ها در سینمای ایران ورق خورد. این اتفاق این بار خودبه‌خود رخ داد. نه دوباره انقلابی شده بود، نه برنامه‌ریزی مشخصی برای این تغییر نسل انجام شد. نسل جدیدی فیلمسازان سینمای ایران که از سال ۱۴۰۰ به این سو حضورشان پررنگ شد، عمدتا دوغده عدالت داشتند و قهرمان‌هایشان افراد معمولی با جایگاه‌های اجتماعی متوسط و میانی بودند. امروز اگر به فهرست آثار سینمایی سال‌هایی مثل ۶۳ و ۶۴ و ۶۴ نگاه کنیم، نام فیلمسازانش ما را سر ذوق می‌آورد اما در خود همان سال‌ها، این افراد کارگردان‌هایی تازه‌کار با آثاری ابتدایی بودند. حالا هم کم و بیش در چنین وضعی به سر می‌بریم و سال‌ها زمان می‌برد تا بفهمیم معاصر ما دوره تولد چه ستاره‌هایی مخاطب سینما بوده‌ایم. سینمای ایران هر بار که به نظر می‌رسد کاملا به انتها رسیده و ورشکسته یا متروک و مهجور شده، دوباره مثل ققنوس از خاکستر خودش سر بلند می‌کند و به پرواز درمی‌آید. هر بار هم با صورت‌بندی نو و شیوه‌ای تازه، برای جوانه زدن بدر سینما تنها خاک فرهنگ و سنت ایرانی حاصلخیز است، بلکه حتی خاکستر خود سینما هم محل رویش ققنوس‌ها می‌تواند باشد.

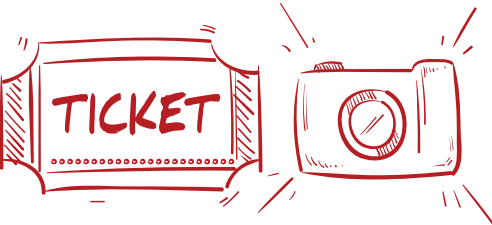
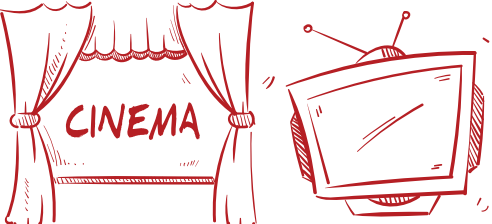
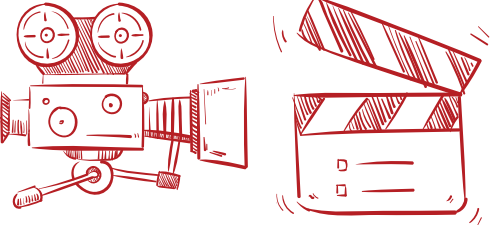
و صنعتی در نظر گرفتن تمام سلیقه‌ها و تمام ذائقه‌هاست. عده‌ای از این بیشتر و از آن کمتر می‌پسندند. بازاری را در نظر بگیرد که در آن، همه به دنبال در و گوهر و نگین و انگشتر نیامده‌اند. بازار باید همه نیازها را تامین کند. سینمای ایران در طول دهه‌های حیات خود کوشیده تا بی‌نیاز کردن مخاطب از محصول خارجی را به هر شکل و به هر وجه و به هر قیمت، امتحان کند. گذر زمان و تجارب گزانه‌ها به‌تدریج این رأموخته که بستن مرزها و خودکفایی تمام و کمال، نه در بازار هنر و سرگرمی که در هیچ بازار دیگری ممکن نیست. سینمای ایران در تمام مدت حیات خود، هم آموخته ببیند و تقلید کند و هم آموخته از دل سنت‌های خود و با تکیه بر عناصر فرهنگی سرزمینی پرتعدادش، متنوع و محصول تهیه کند. بازار سینمای ایران گسترده‌تر از آن است که بخواهد به یکی از این دو روش دل ببندد. می‌شود با هم داشت و با هم پیش رفت. می‌شود سینمای بومی و سینمای ملی و سینمای جهان‌شمول را داشت. خاصیت سینما در همین باز و گسترده بودن است.

سینمای ایران هویت خود را صادر یا منتقل کرده. این صدور فقط به جشنواره خارجی نیست که به پلتفرم‌های مدرن داخلی نیز هست. سینمای ایران این روزها برای خودش در دنیا جایگاهی دارد. الزاما نه با فیلم‌های سیاه‌انما. آن بحث دیگری است و جای دیگری باید به این موضوع دقیق‌تر نگاه کرد. امروز سینمای ایران، با وجود همه محدودیت‌ها،

### مختاباد

#### خبر مهاجرتش را تکذیب کرد

چند روز قبل خبری در فضای مجازی منتشر شد بدین ادعا که عبدالحسین مختاباد، خواننده کنومرمان برای همیشه از ایران مهاجرت کرده است. البته فردی که این خبر را در فضای مجازی منتشر کرده، در یک سال اخیر و در نمونه‌های مشابه شایعه‌سازی کرده‌است و منبع خبر معتبری نیست و پیش‌بینی می‌شد که این خبر هم تکذیب شود. روز گذشته مختاباد با انتشار یادداشت کوتاهی این خبر را تکذیب کرد و خطاب به منتشرکننده این خبر نوشت: «سال قبل نیز خبری از من نشراندی؟! در آن ایام برادر عزیزم روانشاد سیدابوالحسن در قید حیات بود... هوو که بیش از ۳۰ سال در کسوت شریف خبرنگاری بر عهد و سوگندش به قلم استوار ماند و با آن «جامه‌کس سیه و دلخ خودارزق نمود...» آن عزیز سفر کرده‌به‌من گوشزد نمود که اینان «روزنامه‌نگاران زده هستند که با سود در زندگی این و آن لقمه نانی به کف آرند و به «غفلت» بخورند و ای بسا سر در آخوری...! ای یکا اداوست خفته خوابی نه بیداریش در دنبالت... تا جوابی سزاوارتر از بد مندهد... و اما پاسخ من: من اینجا ریشه در خاکم من اینجا عاشق این خاکم اگر آلوده‌یا پاکم من اینجا تانفس باقیست می‌مانم، من از اینجا چه می‌خواهم نمی‌دانم، امید روشنائی گرچه در این تیره‌گی‌ها نیست من اینجا باز در این دشت خشک نشنه می‌مانم، من اینجا روزی آخر از دل این خاک بادست تهی گل بر می‌افشانم، من اینجا روزی آخر از سنبغ کوه چون خورشید سرود فتح می‌خوانم، و می‌دانم تو می‌آیی...» سید عبدالحسین مختاباد، زاده ۱ فورودین ۱۳۴۵ در سرای، آهنگساز، خواننده و بنیان‌گذار و خواننده گروه رودکی است. از جمله آثار این خواننده پیشکسوت می‌توان به سیاه‌مشق، سایه دوست، سپید و سیاه‌ماه مجلس، اشک مهتاب، بهشت، من، رنگین کمان عشق، قاصدک، هم‌پولاناز و نیاز، زورق مهتاب، ساقی رضوان، داغ‌تنهای، سفر عشق، تمنای وصال اشاره کرد.



حرف‌هایش را می‌زند و قصه‌هایش را می‌گوید. روزگاری آدم‌های سینما به تلویزیون می‌رفتند و امروز به پلتفرم‌های نمایش خانگی سر می‌زنند. اصل ماجرا در این است که سنت قصه‌گویی ترک نشود و ماجرا ادامه یابد. حالا یا در سینما یا در تلویزیون یا در شبکه نمایش خانگی، مهم این است که سینما بتواند حیات خود و خانواده گسترده‌اش را حفظ کند و به زمانه‌های بهتر بیندیشد. مشخص است که در طلایی‌ترین زمانه ممکن برای سینمای ایران نیستیم اما مخاطب هنوز هست و قصه هنوز هست و فیلم هنوز ساخته می‌شود. نسل‌های می‌روند و نسل‌های دیگر پیش می‌آیند. استادها کنار می‌روند اما زایش سینما ادامه دارد.

تا زمانی‌که قبیله سینمای ایران به حیات خود ادامه بدهد بقیه چیزها بی‌اهمیت است. قطعا می‌شود از آن انتظار بیشتری داشت اما حواس‌مان به روزگار و زمانه و محدودیت‌های همیشگی هم هست. این روزها با همه محدودیت‌ها و نیردهای پیدا و پنهان سیاست که به همه حوزه‌ها از جمله سینما نیز کشیده شده سینمای ایران بالنده و تپنده به مسیر خویش ادامه می‌دهد. روزهای بهتری هم خواهند رسید و شاهدکارهای دیگری نیز خلق خواهد شد.

جوان‌های جدیدی از راه می‌رسند و مسیری را ادامه می‌دهند که در تمام این سال‌ها با پیشینیان طی کرده بودیم. باشد که سینمای ایران، به دور از چشم زخم بدخواهان خویش زنده باشد و مسیرش را بالنده‌تر طی کند. بیش یاد...

### سریال جدید

#### فرمان‌آرا در شبکه نمایش خانگی

سریال‌نمایش خانگی «داستان جاوید» به‌کارگردانی بهمن فرمان‌آرا با فیلمنامه‌ای از فرهاد توخیدی ساخته می‌شود. بازآهه طرح سریال‌نمایش خانگی داستان جاوید به ساترا، مجوز اولیه برای ساخت این سریال به کارگردانی بهمن فرمان‌آرا صادر شد. با صدور این مجوز، نگارش فیلمنامه داستان جاوید، براساس کتابی به همین نام نوشته اسماعیل فصیح توسط فرهاد توخیدی آغاز شده است. سریال داستان جاوید را بهمن فرمان‌آرا کارگردانی می‌کند و هادی علی‌محمدی و بهمن فرمان‌آرا به‌صورت مشترک تهیه‌کنندگی این رابرعهده‌دارند. اسماعیل فصیح داستان جاوید را در سال ۱۳۵۹ به نگارش درآورده است. او که دوم اسفند ۱۳۱۳ در تهران متولد شد، پس از تحصیلات عالی در آمریکا به ایران بازگشت و در شرکت ملی نفت ایران مشغول به‌کار شد. فصیح در سال ۱۳۵۹ با سمت استادیار دانشکده نفت آبادان بازنشسته شد. از جمله آثار شاخص او می‌توان به «شراب خام»، «دل کور»، «ثریا دراعما»، «درد سیاوش» و داستان جاوید اشاره کرد. در جریان اتفاقات پاییز ۱۴۰۱ عکسی از بهمن فرمان‌آرا در کنار عزت‌الله ضرغامی وزیر میراث فرهنگی منتشر شد که شروع حملات زیادی به این کارگردان بود و او در برابر این هجمه‌ها گفت: «برای ساخت فیلمی بر اساس رمان تاریخی «چشم‌هایش» نوشته بزرگ علوی، نیازمند اجازه وزارت میراث فرهنگی برای در اختیار قرار دادن ده‌ها مکان تحت کنترل این وزارت بودم.» در یک پیام ویدئویی که در حساب اینستاگرام او منتشر شد، گفت: «تا به امروز که ۸۱‌ساله هستم، من رانثی از جایی نگرفتم و به‌خصوص در مورد سال‌های اخیر که اصلا این اتفاق نیفتاده است. من کاری به مسئولان ندارم، من همیشه کنار مردم بوده‌ام و خواهم بود، چون با خشونت مخالفم، با عدم آزادی مخالفم و دلم می‌خواهد که در کنار شما باشم، در هر شرایطی که باشد.»

